

نماد در عطر لبخند خدا

نوشته: پوهندوی اقبال حسام*



۱۲ سپتمبر ۲۰۲۱

چکیده

این مقاله در حقیقت سعی و کوششیست در حوزه نقد و تحلیل ادبی که نماد را در مجموعه شعر لبخند خدا اثر جهانگیر ضمیر به بحث و بررسی گرفته است. نماد که بیانگر تجسم و تبلور راز های نهفته و ناخود آگاه فردی و جمعیست نشان دهنده تحلیل و برداشت هر قوم در هر زمانی از همان داشته های ماحول خویش است، یعنی شاعران و یا نویسندگان در هر زمانی از هر واژه به نفع خود و افکار خود سودی می‌جویند و آن را به چرخش می‌آورند. به هر اندازه‌یی که نماد ها ناب و طبیعی باشند به همان اندازه تاثیر گذاری شان بیشتر و وجهه قدسی و روحانی را به خود می‌گیرند و روح انسان را با ماورای هستی پیوند می‌دهند.

جهانگیر ضمیری در مجموعه اشعار خویش که تحت عنوان عطر لبخند خدا است از این نزاکت‌های ادبی آگاه بوده و آن ها را با ظرافت ادبی به کار برده است. شاید تعداد نماد در این کتاب زیاد تر از آنچه باشد که در این نوشته ذکر شده؛ به گونه نمونه به ذکر چندی از آن ها اکتفا صورت گرفته است.

مقدمه

اصطلاح نماد که جای‌گزین سمبول یونانی و رمز عربی است در لغت به معنای نمود، نما و نماینده است و به چیزی یا عملی می‌گویند که هم خودش باشد و هم مظهر مفاهیمی فراتر از وجود عینی خودش. گرچه برخی از صاحب نظران به این نظراند که نماد فقط حدی جنبه های رمز و سمبل را می‌رساند و توسعه معنی این دو واژه را نه دارد.

* استاد دانشکده ادبیات و علوم بشری دانشگاه بدخشان

نماد را در بلاغت می‌توان یکی از نشان‌ها و صورت‌های بیان دانست که انسان به کمک آن، درون‌مایه ناشناخته، مبهم و یا غیر قابل بیان ذهنی و روان خود را نمایان می‌کند. در صورت بیانی نسبت به سایر اشکال بیان، چون استعاره و تشبیه و مجاز و کنایه، از نظر کهنه‌گی، پیچیده‌گی، عمق و پرمعنایی در عین ایجاز، پویایی و حرکت، ممتازتر و برتر و در عین ابهام رساتر و نسبت به آن‌ها، همه‌گانی، فرازمانی و فرامکانی‌ست. می‌توان ادعا کرد زیباترین صورت بیانی‌ست که گذشت زمان نه تنها نه توانست آن را کهنه و مرده کند، بلکه زیبایی‌های او را نیز آشکارتر و پویایی آن را بیشتر کرد. نماد می‌تواند درون‌مایه خیال را به صورتی زیبا و هنری به نمایش بگذارد و از این نگاه، می‌تواند یکی از جنبه‌های صور خیال تلقی شود؛ ولی با توجه به این که نماد رویه‌های فراوانی دارد و این جنبه فقط یک لایه از آن را در بر می‌گیرد، از صورخیال فراتر می‌رود و بدون این که آن را نفی کند، از آن می‌گذرد. به نظر می‌رسد بتوان برای تعبیر «صورت تجلی» را به کاربرد و علم بیان را مناسب‌ترین جای‌گاه آن در علم دانست. (1: 19).

نماد در کلی‌ترین مفهوم، بر معنایی فراتر از آنچه آشکارا می‌نماید، دلالت می‌کند و می‌توان به صورت موجز ویژگی‌های زیر را برای آن بر شمرد:

1. جنبه عینی (محسوس و تصویری) داشتن صورت آن؛
2. چند معنایی و امکان تاویل پذیری‌های گوناگون ذاتی آن؛
3. ابهام داشتن؛
4. برقرار کننده‌گی رابطه بین یک نظام جزئی و کلی (4: 227).

کاربرد نماد در ادبیات فارسی دری سابقه دور درازی دارد، و به قول کزازی نخستین نمونه آن را می‌توان از کتاب درخت آسوریک یاد کرد. در این در پیوسته که به زبان پهلوانیک (پهلوی اشکانی) سروده شده است، بزی و خرمابنی نمادین به ستنیزه و چالش با یک‌دیگر می‌پردازند و هریک ارزش‌ها و شایسته‌گی خویش را بر می‌شمارند و خود را بر دیگری برتر می‌نهد.

نماد یا رمز یا سمبل در بسیاری از موارد با واژه‌ها و اصطلاحات مشابهی چون؛ استعاره، مجاز، نشانه و غیره در حوزه معنایی دچار تداخل و تلاقی می‌شود.

به باور شمیسا سمبل نیز مانند استعاره ذکر مشبه و اراده مشبه‌به است منتهی با دوفرق:

الف) مشبه‌به در سمبول صریحا به یک مشبه خاص مشخص دلالت نه دارد؛ بلکه دلالت آن بر چند مشبه نزدیک به هم و به اصطلاح هاله‌یی از معانی و مفاهیم مربوط و نزدیک به هم است.

ب) در استعاره ناچاریم که مشبه‌به را به سبب وجود قرینه صارفه حتما در معنای ثانوی دریابیم؛ اما سمبل در معنای خود نیز فهمیده می‌شود. فی الواقع قرینه صریحی ندارد و قرینه، معنوی و مبهم است و درک آن مستلزم آشنایی با زمینه‌های فرهنگی بحث است.

جز این دو فرق، سمبول عین استعاره است. مانند استعاره مشبُه‌به، همواره حسی است؛ اما مشبِه علاوه بر این که گاهی حسی و گاهی عقلی (بیشتر این طور است) می‌تواند هم حسی و هم عقلی باشد، زیرا سمبل بر آن است تا معمولاً موردی ذهنی را عینی کند. سمبل معمولاً بهترین کوشش و نهایت امکان، برای بیان مطلبی است. که چندان روشن نیست و بهترین رایه آن هم به صورت سمبل است (6: 211)

سمبول بردو نوع است:

الف) سمبول های قراردادی یا عمومی سمبول هایی هستند که به سبب تکرار، دلالت آن ها بر یکی دومشبه صریح و روشن است و غالباً مانند استعاره فقط بر یک مشبه دلالت دارند. البته سمبول های قراردادی ممکن است در نزد اقوام مختلف فرق کند. این سمبول ها گاهی در حکم استعاره های مرده هستند و گاهی در حکم نشانه هستند. این گونه سمبول ها به اثر کثرت استعمال دلالت صریح و واضحی دارند و می‌توان گفت که جنبه هنری آن ها بسیار ضعیف است.

ب) سمبول های خصوصی یا شخصی که حاصل وضع ابتکار شاعران و نویسندگان است، و معمولاً در ادبیات قبل از آن مسبوق به سابقه نیست، ازین رو برای خواننده‌گان تازه‌گی دارد و فهم آن ها دشوار است تا آن که اندک منتقدان آن ها را برای خواننده‌گان معنی می‌کنند مردم به آن ها آشنا می‌شوند و شاعران مقلد در آثار خود از آن ها استفاده می‌کنند (6: 212-213).

تفاوت نماد با مجاز این است که در مجاز و کنایه، امکان دریافت بیش از یک معنی مشخص و معین وجود ندارد و هرکس همان را درمی‌یابد که دیگری دریافته است و این معنی مجازی همان مقصود مورد نظر گوینده نیز هست. درحالی که در نماد به یک معنی محدود نمی‌شود و امکان شگوفایی معانی متعدد، متفاوت و حتی متناقض را در خود دارد. از طرف دیگر معنای مجاز و کنایه قطعیت دارد، در حالی که در نماد، مبهم است. از این رو علی‌رغم شباهت‌ها، باید نماد را از مجاز و کنایه جدا دانست (1: 23).

تفاوت میان نماد و استعاره در این است که گاهی به غلط به جای هم به کار می‌رود. گرچه نماد نیز مانند استعاره برچیزی غیر از خود دلالت دارد؛ اما این دو باهم متفاوت هستند؛ زیرا: استعاره جانشین واژه است؛ ولی نماد منشأ یک اندیشه و معنای و مفهوم است، نه جانشین واژه؛ اساس استعاره تشبیه است؛ ولی اساس نماد بیگانگی تصویر و مفهوم است و خود سرچشمه مفاهیم و معانی است؛ اگر چه بتوان شباهتی نیز بین آن ها قایل شد؛ در استعاره قرینه صارفه‌یی وجود دارد که ذهن را از ابهام می‌رهاند؛ ولی نماد قرینه صارفه نه دارد و مبهم می‌ماند؛ استعاره در سطح زبان و تخیل می‌ماند؛ ولی نماد به عوالم باطنی و درونی می‌رسد؛ استعاره فقط یک معنی دارد و نه می‌توان آن را تاویل کرد؛ ولی نماد معانی متعددی دارد و تاویل پذیر است؛ استعاره معمولاً پنهان سازی آگاهانه است در حالی که نماد بیان و در عین حال پنهان سازی‌ای است که معمولاً ناخودآگاه است (1: 25).

بیان نمادین به طور مطلق حقیقت یا مجاز دانست؛ زیرا نماد جلوه معانی و مفاهیم درونی است و الفاظ نمادین در غیر مواضع له، به کار نه رفته و جانشین لفظ دیگر نه شده است. مثلا وقتی عارفی حقیقت را در هیات گل سرخ یا پیری پارسا می بیند، حقیقت به همین هیات بر او ظاهر شده و این بیان مجازی نیست. از سوی دیگر، معانی دریافت شده تجلی نمودار شده است که با آن چه دیگران از آن الفاظ دریافت می کنند، متفاوت و به مجاز نزدیک است. ابهام و بسیاری معنایی نماد از مهم ترین دلایل ایجاد این ویژه گی است. از این رو نماد دارای هر دو جنبه حقیقی و مجازی در کنار هم است و این ویژه گی، خود به نوعی می تواند جنبه خاص از تناقض موجود در نماد باشد.

باید یاد آور شد که در باره حقیقی یا مجازی بودن این نوع بیان، در متون دینی و عرفانی نظرات متفاوتی وجود دارد. مثلا برخی زبان دین و عرفان را مجاز به علاقه علیت، برخی آن را مجاز به علاقه شباهت (استعاره) و برخی دیگر نیز آن را بیانی حقیقی می دانند که البته بیانگر حقیقت خاطر هیی است که از یک تجربه در ذهن مانده است و نه از خود آن تجربه و برخی دیگر آن را حتی در صورتی هم که بیانگر خاطر هیی از یک تجربه عرفانی باشد، مجازی می دانند و با حقیقی بودن آن مخالف اند. عده ای کاربرد نماد را خروج لفظ از معنای حقیقی می دانند.

با توجه به آن چه گفته شد می توان نتیجه گرفت نماد با وجود شباهت هایی که با صور خیال دارد، هیچ یک از آن ها نیست. نماد آن صورت ها را به نوعی اعتلا بخشیده و در خود جای داده و گنجانیده به گونه ای که پویایی و حرکت ویژه ای یافته است. نماد تنها یک شگرد ادبی نیست؛ بلکه ضرورتی درونی و روانی و باطنی نیز هست. ویژه گی های منحصر به فردی چون ابهام، بسیار معنایی و تاویل پذیری، تناقض و یگانگی تصویر و معنا، آن را از سایر صورت های بیان و موضوعات علم معانی متمایز می کند. البته باید توجه داشت که تفاوت های دیگری نیز بین نماد با سایر صورت های بیان وجود دارد؛ تفاوت هایی مانند القای احساس یا نوع لذت و یا شناور شدن در خلا که در حوزه بلاغت چندان راهگشا و کاربردی نیستند. همچنان هنگام مطالعه نماد ها دقت در سلسله مراتب نمادها، فراگیری، عمق و ژرفای متفاوت است و نمادهای همه گانی و ناخود آگاهی بیشتر و گستره محدودتری دارند، ضروری و لازم به نظر می رسد (1: 25-28).

در این مقاله، سعی نمودیم تا بررسی نماد را از جهت فرارونده بودن آن در مجموعه اشعار لب خند خدا به بررسی بگیریم، برخی از واژه های نمادین که در این مجموعه به کار رفته اند به معرفی بگیریم. واژه های کلیدی: نماد، سمبول، استعاره، جهانگیر ضمیری، عطر لب خند خدا.

پیشنه تحقیق

در مورد نماد در ادبیات کلاسیک به خصوص ادبیات عرفانی، نوشته ها و مقالات زیادی نشر شده که برخی از آن ها در این جا به گونه نمونه معرفی می شوند «بررسی کاربرد شناسانه ی نماد گرایی در شعر شاملو» نوشته شهرام احمدی و پروانه دلاور ایشان در این پژوهش خویش به این باور اند که دامنه

تاویل نماد در شعر شاملو بیشتر به سمت وسوی ایدئولوژی و سیاست و اجتماع انسانی گسترده می‌شود و ابعاد شعری و ذهنی شاعر نوسان وی بین قطب‌های امید و نومیدی است. «بررسی نماد در دیوان ناصر خسرو» نوشته جهان‌گیر صفری و ابراهیم ظاهری عبدوند. در مقاله نویسنده‌گان به این باور اند که در اشعار ناصر خسرو به خصوص در امور دینی، بسیاری از اندیشه‌های باطنی‌گرایی وی دیده می‌شود و خود به تاویل‌های آن می‌پردازد و بدین سبب، برخی از وازه‌گان به کار رفته در دیوانش حالت نمادین یافته‌اند.

«نماد پردازی در چند شاعر شعر نو و مقایسه آن‌ها باهم» عنوان مقاله‌ی است که توسط محسن ذوالفقاری و حجت‌الله امید علی تهیه شده است به نظر این نویسنده‌گان با نگاهی به شعر نو دانسته می‌شود که شعر این دوره از ظرفیت‌های نهفته در کلمات در راستای ساخت نماد بهره‌فرآوانی برده است؛ به گونه‌ی که علاوه بر معنای ظاهری شعر، به دلیل استفاده از لغاتی با معانی وسیع که توانسته‌هاله‌های معنایی مختلفی به‌گرد خویش پراکنده بسازد.

اما در مورد نماد‌های به کار رفته شده در مجموعه اشعار عطر لب‌خند خدا هیچ‌گونه تحقیقی صورت نه گرفته است و شاید این اولین اقدامی باشد که من انجام می‌دهم.

نماد در عطر لب‌خند خدا

به قول پور نامدارایان به در ادبیات معاصر و شعر نو، شاعران به دو علت به شعر نمادین و سمبولیک روی می‌آورند؛

1. شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و استبداد و اختناق شدید حاکم بر فضای آن،
2. مقتضیات هنری، در واقع، از عواملی که سبب شد شاعران معاصر شاعران معاصر، چون نیما، اخوان و شاملو، به شعر نمادین و سمبولیک روی آورند فضای سیاسی و اختناق جامعه، استبداد شدید حاکم بر آن، اعدام مبارزان، سرکوب آزادی خواهان و روی هم رفته رعایت جانب احتیاط و مصلحت از سوی شاعران در بیان عقاید و اندیشه بود. (3: 28).

ضمیری تافته جدا بافته از کارخانه شعر معاصر نیست؛ نماد‌هایی که او در مجموعه شعری خود به خصوص عطر لب‌خند خدا به کار برده است، حضور قابل ملاحظه‌ی دارد؛ در حقیقت شعر ضمیری سراسر مبارزه است تا به اوضاع مطلوب اجتماعی و انسانی دست یابد. چون او نه می‌تواند در برابر ظلم و خفقانی که با چشم خود می‌بیند در مقابل آن بی تفاوت باشد، زیرا شاعر شیپور فریاد اوضاع اجتماعی است وی درد ملت را از زبان خود به فریاد می‌کشد. نماد‌های اجتماعی ضمیری بیشتر، بر پایه من شاعر، نسبت به اوضاع اجتماعی است. شاید این ادعای مان جانب حاشیه را بیشتر به خود اختیار کند، چون زمان سرایش این مجموعه بیشتر به زمانی بر می‌گردد که شعار آزادی بیان و دموکراسی در آن مطرح است، هرکس تا جایی می‌تواند ابراز نظر کند و درد دل خویش را بیان کند، ولی عامل مهمتر دیگری که وی را وادار به سرودن شعر‌های نمادین کرده احتمالاً مقتضیات هنری است.

او می‌خواهد از این طریق تأثیری بر مخاطب بگذارد و شعر را از بعد تک معنایی به سوی چند معنایی رهسپار سازد؛ زیرا شعر های تک معنایی خواننده را مجبور به کشف معنا و درنگ تامل نمی‌کنند. با توجه به آنچه تا این جا گفته شده می‌خواهم بر برگردم به اصل مطلب و چند بیت نمادین را در شعر ضمیری به بررسی و تاویل بگیرم.

بررسی برخی از نماد های شعر ضمیری بر اساس خاستگاه‌شان

1. شخصیت های دینی، حماسی، اسطوره‌یی

به قول استاد شمیسا شاعر باید از سمبل هایی استفاده کند که زمینه های فرهنگی آن برای خواننده آشنا باشد تا خواننده بتواند به پشتوانه آن فرهنگ مشترک برای ورود به معنای سمبل، مدخلی داشته باشد (6: 21). در مجموعه شعری عطربخند خدا بعضی از مفاهیم نمادین از فرهنگ اسلامی، اسطوره‌یی و ملی بهره گیری شده است.

رستم نماد از هر مبارز ملی که در مقابل هر نوع بی عدالتی و تعصب اعم از زبانی، سمتی و عقیده‌تی مبارزه می‌کند و سهراب نماد، از هر بی خبری‌ست که توسط دیگران به حیث ابزار برای رسیدن به اهداف نا متجانس استفاده می‌شود.

خواهی اگر رستم شوی باید که در رگ‌های تو دریا ترین حماسه را خون پدر را تازه کرده (8: 34)

های پشتاره به دوش از غم نان خواب بس است بهر عبرت به خدا کشتن سهراب بس است (8: 54)

نمرود نمادی از رهبران سیاسی سرکش، متعصب، ظالم و تمامیت خواه است.

سوختندت بار ها نمرود ها از جگر گاهت ستون دود ها (8: 66)

یوسف نماد زیبایی، بی‌گناهی، مورد ظلم و بی‌مهری قرار گرفته شده است.

مثل آن یوسف فروشان پس چرا؟ از قفای کاروان افتاده اند (8: 78)

منصور نماد عاشق پاک باز و بی‌باک و فرخنده نماد سوختن، بی‌گناهی و مظلومیت است، چون سوختن فرخنده سبب شده است تا این دختر نمادی قرار بگیرد برای کسانی که عاشق می‌شوند و در عشق معشوق می‌سوزند.

شادم که سر به دار شوم عشق زنده باد منصور این زمانه اگر نیستم، چهام

فرهاد نماد عاشق، فرد مبارز، و خود شاعر. شیرین نماد معشوق و خسرو نماد رقیب است.

کوه، از ضربت یک تیشه چرا می‌لرزید پشت هر ضربت فرهاد نه گفתי که چه بود؟

به سختی امتحان دارم به شیرین می‌رسم امشب به گوشت بشنو ای خسرو! صدای تیشه‌ام جاریست (8: 18)

2. طبیعت

جهان‌گیر صفری از قول فتوحی می‌نویسد که طبیعت بهترین دستمایه و غنی‌ترین منابع را برای نماد پردازی در اختیار شاعران و نویسندگان نهاده و هر زمان، عناصر تازه‌یی از گنجینه‌اش به هنرمندان هدیه می‌کند. پدیده‌های طبیعی وقتی به صورت نماد ادبی در می‌آیند، در واقع به یک شیئی ادبی بدل می‌شوند (7: 163). استفاده از نماد طبیعی به شعر می‌تواند جنبه طبیعی بدهد و ذهن و روان خواننده را بیشتر به خود مجذوب می‌سازد در حقیقت پدیده‌های طبیعی می‌در سخن از همان اصل شی را می‌کند. طبیعت در تصاویر نمادین ضمیری از مقام ویژه‌یی برخوردار است.

2/1. درختان

درختان به صورت رمز در مجموع اشعار عطر لب‌خند خدا به کار رفته است. این نمادها عمدتاً جزو مفاهیم نمادی اجتماعی و سیاسی هستند.

درختان در برخی موارد در شعر ضمیری به گونه رمز و نماد به کار رفته‌اند؛ این نمادها، عمدتاً جزو مفاهیم رمزی و نمادی اجتماعی هستند.

کاج در این ابیات زیر صفت و یا نماد انسان‌های آزاد و با تجربه است که عمرشان را در بوته موضوعاتی از نوع سیاسی و اجتماعی بگذارانده باشند. ضمیری توصیه می‌کند که از تجربه و اندوخته‌های شان باید در امور اجتماعی استفاده‌یی شود.

سایه کاج پیر را چتر بقای باغ کن پرچم فصل خنده را در کف ارغوان بده

فریاد را به حنجره کاج سوختیم گویی تمام عمر تبر وار سوختیم

شمشاد نمادی از انسان‌های آزاد و سربلندیست که عمرشان را فدای پیشرفت و ترقی جامعه شان کرده و به خاطر پیاده ساختن عدالت اجتماعی سال مبارزه کرده و گاهی هم این مبارزه شان به از دست دادن جان شان انجامیده است.

کسی به گردن شمشاد با تیر می‌زد غرور باغچه را دانه دانه سر می‌زد (8: 4)

آخرین واژه شمشاد نه گفتی که چه بود به زمین وقتی که افتاد نه گفتی که چه بود (8: 5)

گفته بودم گردن شمشاد را با خجالت خم نسازی هوش کن

آی و از چشمان من شمشاد زخمی را ببین خون خود را روی دوش خویش پرچم می‌کند (8: 84)

به جرم سربلندی سال ها شمشاد می‌سوزد ولی در ذهن مردم می‌کشد تصویر آزادی

سپیدار در ادبیات فارسی دری نماد بی‌بری و بی‌حاصلی است ولی در اشعار ضمیری نمادی از انسان های که آله دست دیگران اند و به خاطر نفع دیگران مرتکب هر نوع اعمالی می‌شوند. یا همان روشن‌فکران محافظه‌کاری که هیچ سودی برای جامعه خویش نه دارند.

از خاک خویش سرخ‌ترین ساقه سرزدیم ما سال هاست باغ سپیدار آتشیم

1/3. گل و گیاه

گل ها و گیاهان همواره در ادبیات دارای جای‌گاه خاص و دلالت مند بوده اند، زیرا انواع خاصی از آنها برای بیان مقاصد هنری، غنایی و عرفانی مورد استفاده شاعران و گوینده‌گان قرار گرفته اند.

ضمیری در اشعار خویش گل و گیاهانی چون لاله، شقایق، پیاز، گندم... استفاده کرده و از طریق آن ها ذهنیات خود را به عینیات ملموس بدل کرده است.

لاله در ادبیات کهن فارسی نمادی علاوه بر آن که به جام تشبیه شده، به صفاتی روشنی، تری، خودرویی، قدح‌گیری، کاسه‌گردانی، جام‌گرفتن، دهان‌گشودن، داغ‌داری، خونین‌دلی، آتش‌افروزی، سرخ‌رویی، دل‌سیاهی، غفلت... نیز توصیف شده است؛ اما گاهی در اشعار ضمیری نمادی از شهادت، و مرگ‌مظلومانه به کار رفته است.

چراغ لاله نه می‌سوخت چون که سوخته بود نمانده بود کسی تا دم از سحر می‌زد

لاله خون داد ولی راه به نوروز گشود درس پروانه و استاد نه گفتی که چه بود (8: 5)
پیاز نماد بدنامی.

تعفن دو جهان از دهان ما نه رود چراکه روز اول از پیاز ترسیدیم (8: 43)

ستاره نمادی از یک قهرمان است که در راه اهداف سیاسی و اجتماعی مبارزه می‌کند و از طریق این مبارزه خویش شب را که نماد اوضاع بی‌سروسامان سیاسی و اجتماعی‌ست، روشن نماید و قافله را که نماد مردم اند نجات بدهد.

تاکه ستاره می‌دمد تا که فلق فرا رسد قافله را به دشت شب مایه ببخش و جان بده (8: 2)
جنگل نماد جامعه و دریا نماد اهل جامعه است.

جنگل از درد چو دریا به خود می‌نالید حاصل این همه فریاد نه گفتی که چه بود (8: 5)

خورشید و آفتاب نمادی از امید، سعی و کوشش جهت رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی، زیبایی و گرما و مبارزین واقعی و مورد پسند شاعر.

مانند آفتاب ز باران گذر کنم رنگین کمان عاطفه را جلوه گر کنم(8: 5)

هرگز جهاد نور به پایان نه می‌رسد شب را دو باره پیرو دین سحر کنم

شاعر شدم مفسر دیوان آفتاب شاید به این بهانه به رویت نظر کنم(8: 13)

خورشید در مقابل تو زرد می‌زند مانند لاله درد کبد می‌کشد هنوز(8: 33)

باور نه کردنیست اگر گویمت خدا امشب به جای خواب مرا آفتاب داد(8: 91)

3. حیوانات و پرندگان

پرندگان و حیوانات از جمله پدیده‌هایی هستند که در شعر ضمیری مانند اشعار سایر شاعران زبان فارسی دری به شکل نماد در جای‌گاه افراد و اشخاص اجتماعی و سیاسی قرار گرفته اند یعنی نماینده یک تفکر و اندیشه‌ی هستند.

3/1. پرندگان

مرغ نماد انسانانیست که صرف زنده‌گی شان را در گروه مال و جاه و منفعت شخصی خویش قرار داده اند.

پرند نیست مرغ اگر به آب و دانه بسته شد به روی تخم بی غمی به آشیانه بسته شد(8: 7)

زمین سهم تو اما آسمان ها مال من باشد که مرغ خانه‌گی را سال ها بوی قفس کافیست(8: 84)

زنبور نماد انسان‌های سود جوی، منفعت طلب و این الوقت.

اگر چه با همه زنبور ها رفیق شدم به هر گلی که نشستم عسل کشد چه کنم

قناری نماد خود شاعر است.

در خون این قناری این شهر را بسوزید یاری نه کرد یک تن هنگام در گرفتن(8: 11)

رو به گیتار قناری گوش کن او به فتوای کسی محتاج نیست

گنجشکان نمادی از اهل خبره و دانا، اهل یک گروه سیاست.

بزم گنجشکان اگر تعطیل شد در وقت شام خون دل خوردم ولی مرموز مانند درخت (8: 25)
کبوتر نماد صلح و یک قوم یا گروه سیاسی بیرون از قدرت و باز نماد جنگ یا یک قوم و گروه سیاست
صاحب قدرت.

گر رفع شود سوی تفاهم چه شود خوب دنبال کبوتر به هوا باز نه خیزد (8: 40)
طاووس از جمله پرندگانی است که به خاطر داشتن پرهای زیبا مظهري از جلوه‌گری است؛ اما در شعر
ضمیری نمادی از انسان‌های دانا؛ ولی وابسته، متملق و غلام است.

گرچه طاووس مرغ خوش‌رنگی است چون که آزاده نیست از مانیست (8: 92)

ققنوس نماد عشق

زبان عاشقی هرگز زبان خون نه خواهد شد که این ققنوس رام دست هر ملعون نه خواهد شد (8: 58)

2/3. حیوانات

گرگ نماد حاکمان ظالم و رهبران بی‌ماهیت و خون‌خوار است.

کودک احساس ما پستان خونین می‌مکد گرگ بی فرهنگ را تا چند باید دایه ساخت.

سگ نماد انسان‌های ولگرد، هرزه، اوباش، بی بند و بار، نادان و سپاه بیگانه است.

ای خداوند نجابت پیشه‌گان در قفای ما گروهی از سگان (8: 65)

موش نماد انسان‌های خرابکار و دزد و متجاوز است.

دیوارهای خام سزوار موش‌هاست هرچه که درد می‌رسد از راه گوش‌هاست (8: 37)

4. وسایل

تیغ دوسر نماد از دو رویی و منافقت است.

برروی نازنینی بربال یک پرنده ننگ است تا قیامت تیغ دو سر گرفتن (8: 11)

تبر نمادی از رهبران، سردمداران و حاکمان ظالم است.

در باغ، در بهاران آواز گریه جاری فرخنده‌گی نه دارد هرگز تبر گرفتن

تو ای درخت چرا دسته می‌دهی به تبر مگر تو خاک نه گشتی ازین حمایت سرخ

هزار ساقه قلم شد هزار شاخه شکست ولی هنوز به دست تبر هدایت سرخ (8: 16)

5. مکان‌ها

جنگل، باغ باغچه نمادی از شهر و دهات و جامعه شاعر اند
ضد هر انقلاب جنگل و باغ می‌کند کودتای سرخ، تبر
بسته شد بال پرنده لنگ شد پای نفس آتش تبعیض تا در بین جنگل دود کرد
گویند زمن باغچه را سبز ترین را معشوقه پر وسوسه روی زمین را
سکوت شبکه را با ترانه بر هم زن خزان باغچه را با جوانه بر هم زن (8: 106)

نتیجه‌گیری

جهانگیر ضمیری از شاعران آزاد اندیش ادبیات معاصر افغانستان برای بیان اندیشه و باور های خویش از نمادپردازی کار گرفته است. او از شخصیت های ملی، عقیده‌تی و اسطوره‌یی استفاده کرده و به اصطلاح با یک تیر دو فاخته‌یی را شکار کرده که هم این افراد بتوانند خودشان باشند و احترام شوند و هم نمادی برای دیگران باشند.

از داشته های طبیعت استفاده کرده تا شعرش جنبه طبیعی به خود اختیار کند و در ضمن به معنای نمادین نیز بکار بروند تا درد جامعه را فریاد بکنند.

نمادی که در مجموعه عطر لبخند خدا از بسامد بالایی برخوردار است لفظ تبر می‌باشد که در بیشترین صفحه های شعری او دیده شده است، این نماد در حقیقت حالت زار و خفقان جامعه مان را به تمثیل می‌کشد، و قتل و کشتاری که در سرزمین مان جریان دارد با زبان نمادین به معرفی می‌گیرد.

منابع و مأخذ

1. آقاحسینی، حسین و خسروی اشرف (1389). نماد و جایگاه آن در بلاغت. شعر پژوهی. ش.4.
2. احمدپور، علی. (1376). رمز یا نماد. مشکوت. ش.56 و 57.
3. پورنامداریان، تقی. (1373). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
4. خادمی کولایی، مهدی. (ب.ت) نماد پردازی نباتی از منظر نقد اسطوره‌ای در شعر فارسی. مجله نقد ادبی. ش. اول.
5. زمردی، حمیرا. (1387). نماد و رمز های گیاهی در شعر فارسی. تهران: زوار.
6. شمیسا، سیروس. (1381). بیان. تهران: فردوس.
7. صفری، جهان‌گیر. ظاهری عبودند، ابراهیم. (1394). بررسی نماد در دیوان ناصر خسرو. فصل‌نامه علوم ادبی. سال.4. ش.6.
8. ضمیری، جهان‌گیر. (1397). عطر لب خند خدا (مجموعه اشعار). کابل: برگ.
9. یوسفی، محمد رضا و رسولیان آراتی، صدیقه. (1392). نماد از دیدگاه ابهام. فنون ادبی (علمی-پژوهشی دانشگاه اصفهان). س. 5. ش. 2.